

نقد و تحلیل رؤیا در شاهنامه فردوسی

دکتر حسین منصوریان سرخگریه* بهجت تربتی نژاد**

چکیده

مقوله رؤیا به عنوان جزئی از زندگی روحی و معنوی آدمی، ذهن او را همواره به خود مشغول داشته است. این موضوع در شاهنامه نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به اهمیتی که رؤیاها در پیشبرد داستان‌های شاهنامه و اهداف متعالی تربیتی و دینی و اخلاقی فردوسی دارد، این پژوهش با رویکرد تحلیلی به طبقه‌بندی رؤیاهای شاهنامه از نظر ساختاری و محتوایی می‌پردازد و نقش آنها را در روند شکل‌گیری داستان‌ها مورد توجه قرار می‌دهد. ابتدا رؤیاها براساس نحوه القا به شخصیت‌ها، به دو گروه مستقیم و غیرمستقیم، تقسیم می‌شود و سپس از نظر ساختاری در سه حوزه منشأ، چهره و نتیجه خواب مورد بررسی قرار می‌گیرد. از نظر منشأ رؤیا به ایرانی و انیرانی، در بخش چهره خواب، به صریح و کاملاً نمادین و نیمه نمادین و در بخش نتیجه خواب به اثرهای روانی و رفتاری تقسیم می‌شوند.

واژه‌های کلیدی

فردوسی، شاهنامه، خواب، تحلیل، ساختار

مقدمه

در همه فرهنگ‌ها، ادیان و مذاهب مختلف طبیعت خواب (Sleep) و خواب‌دیدن (Dreem) و دنیای پر رمز و راز آن، پیوسته توجه بسیاری از انسان‌ها را از خواص و عوام به خود جلب نموده و بخش بزرگی از فرهنگ، اساطیر، اعتقادات دینی و ادبیات هر سرزمین را به خود اختصاص داده است و از روزگار کهن تا امروز اندیشه‌های گونه‌گون و باورهای متفاوت درباره خواب و رؤیا، مطرح بوده است نیز در همه حوزه‌ها اعم از فلسفه، عرفان و روانشناسی به مقوله خواب پرداخته شده است و هر یک به تناسب مبانی و مبادی فکری خود آن را تبیین و تفسیر نموده‌اند.

همواره رؤیاها برای انسان «ابزاری بوده‌است تا او بتواند با ژرف‌ترین آرزوهای خویش، با قوانین اخلاقی یا هندسی جهان هستی و نیز باهیجان‌های فروخته ناخودآگاه خویش ارتباط دهد» (سرلو، ۱۳۸۹: ۳۵) و آن را «دروازه رازها و پلی

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر hosein.mansoorian@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز b_torbatinezhad@yahoo.com

که ما را به جهان نهان و بدانچه در فراسوی آزمون‌ها و یافته‌های حسی است» (کزازی، ۱۳۷۶: ۷۹) می‌دانسته است و همیشه باور بر آن بوده، وقایع بزرگ و تاریخی که در آینده رخ خواهند داد، در رؤیا باز می‌تابند.

انسان برای هر چیزی که نمی‌تواند از طریق حواس تجربی خود پاسخی بیابد، آن را به ماوراءالطبیعه مربوط می‌سازد و «از طریق وحی و تخیل و یا عقل به تبیین آن پرداخته است و جلوه فرهنگی این سه منبع دریافت معرفت به صورت ادیان آسمانی و اساطیر و افسانه‌ها و شعر و ادبیات و نیز فلسفه از زمان‌های قدیم برای انسان باقی مانده است» (پورنامداران، ۱۳۸۶: ۴۲). بر این اساس رؤیا، یکی از منابع دریافت معرفت، به صورت تخیل یا وحی می‌باشد که اعتقاد به وقوع پیوستن آن در فرهنگ ایرانیان سابقه طولانی دارد.

شیخ اشراق^۲ در اغلب رساله‌ها و کتابهای خود، به خواب به عنوان یکی از طرق اطلاع بر مغیبات که به سبب پیوند روح یا نفس ناطقه انسانی با نفوس فلکی و جواهر روحانی ممکن می‌گردد، اشاره می‌کند و بر تأثیر متخیله در تبدیل صورت‌هایی که روح در عالم روحانی می‌بیند، تأکید می‌کند «غرض از این همه آن است که جواهر روحانی منقشند به جمله چیزها و نفوس، شاید که بدیشان پیوند، در بعضی اوقات چنان که در خواب منقش شود به نقوش کاینات و مطلع شود بر غیب؛ زیرا که مشاغل حواس، کم شده و اگر نه تشویش‌های متخیله بودی بر ما سهل بودی اطلاع بر عالم غیبی...» (سهروردی، ۱۳۵۵: ۳/ ۱۷۸).

رؤیا یعنی همه زندگی روانی به استثنای کوششی برای تمرکز ذهن. و این معنای دنیایی است که در آن ذهن به گونه‌ای عنان گسیخته در سیلان است و محدودیتی برای او نیست، فکر و ذهن در رؤیا بی‌نیاز از هرگونه تمرکز در نهایت آزادی است. بدین ترتیب رؤیاها راهی برای ارتباط ناخودآگاه با ذهن هوشیار هستند. محققان می‌گویند: خواب دیدن در مورد نگرانی‌ها، روشی است که مغز توسط آن به ما کمک می‌کند تا برای رؤیابوایی احتمالی با آنها تمرین داشته باشیم و «انعکاس تغییر و تحولات درونی ماست که پیوسته در حال غلیان است» (گوتیل، ۱۳۸۱: ۱۱) به عنوان پدیده‌ای که به طور مستقیم در ارتباط با زندگی روانی است، تلقی می‌شود و نیز «رؤیاها برای واضح سازی افکار یا گذشته و یا جلب توجه به یک معضل روانی پایدار و فراموش شده زندگی تشکیل می‌شوند» (فارادی، ۱۳۷۷: ۲) و شخصیتها و تصاویری که روزگاری بخشی از زندگی ما بوده اند در آن تجلی می‌یابند.

فروید^۳ رؤیاها را «شاهراهی به سمت ناهوشیار» می‌داند؛ زیرا امیال و نیازها و ترسهای فرد در رؤیا ابراز می‌شود. (فروید، ۱۳۸۸: ۳۵) به عقیده یونگ رؤیاها، هم ناهوشیار شخصی فرد (Individual Unconscious) و هم ناهوشیار جمعی (Collective Unconscious) کل بشریت را منعکس می‌کنند. این بدان معنی است که برخی رؤیاها ممکن است به رابطه فرد با کل بزرگتری چون خانواده بشریت یا نسل‌های که در طول زمان وجود داشته‌اند، اشاره داشته باشد و این محتویات ناهوشیار جمعی کهن الگو (Archetype) نامیده می‌شوند که آنیما (Anima)^۴، آنیموس (Animus)^۵ و سایه‌ها (Shadow)^۶ از جمله مهمترین آنان هستند.

یونگ^۷ به ناهوشیار جمعی با عنوان «عمیق‌ترین سطح روان که تراکم تجربیات موروثی گونه انسان و پیش از انسان را دربر دارد» (شولتز و شولتز، ۲۰۰۱: ۱۰۰) می‌نگرد. او رؤیاها را از جهت درمان بیماران خود «کارکرد جبران» نامیده است بدین دلیل که ناخودآگاه آدمی به خاطر جبران زیان‌هایی که بدان رسیده است، رؤیا را از خود بروز می‌دهد و همچنین معتقد است: خواب‌ها عیناً جریان زیرزمینی و مخفی روحیه را منعکس می‌کند و به نظر او هیچ چیز در ما نمی‌تواند بروز کند، مگر آن که قبلاً از وجود

ما بوده است. به نظر او «ما در خواب‌هایی که می‌بینیم تمام ادوار گذشته تفکر بشر را طی می‌کنیم... خواب‌هایی که ما می‌بینیم ما را به کیفیت باستانی بشر بر می‌گردانند و به ما در درک آن فرهنگ کمک می‌کنند» (یونگ، ۱۳۸۶: ۲۴).

گذشته از اینکه رؤیاها در بحث دینی، عرفانی، فلسفی، علمی و روان‌شناسی جایگاه مهمی به خود اختصاص داده است در ادبیات فارسی؛ بویژه در ادبیات حماسی نقش مهمی در شکل‌گیری داستان‌ها به عهده دارد و از آن به عنوان ابزاری مهم در پیشگویی رویدادها بهره برده‌اند.

اگرچه پژوهش‌های گرانها و متعددی در ابعاد گوناگون به لحاظ ساختاری و محتوایی در شاهنامه صورت پذیرفته است؛ اما با توجه به نگاه روانشناختی فردوسی و مرکزیت بخشیدن به رؤیا و استفاده از آن به عنوان یکی از ابزارهای مهم داستان‌پردازی، توجه چندانی از این منظر به رؤیا نشده است. به همین جهت ضروری به نظر می‌رسد، ساختار رؤیاهای شاهنامه با رویکرد روانشناختی مورد تحلیل قرار گیرد. از آنجایی که واژه «رؤیا» معادل عربی «خواب» است در این پژوهش تفاوتی بین این دو قائل نشده و هریک به جای دیگری به کار می‌رود.

رؤیا در شاهنامه

در شاهنامه که نمونه‌اعلای ادبیات حماسی ایران است، به خواب‌هایی برمی‌خوریم که نیازمند تأمل و تعمق بیشتر است، چرا که تعبیر و تفسیر درست و منطقی آن می‌تواند ما را به سرچشمه‌نمادها در شاهنامه و علل تغییر رفتار شخص رؤیا بین و نهایتاً آبخور فرهنگ ایرانی رهنمون سازد.

گونه‌گونی رویدادها در شاهنامه ایجاب می‌نماید که حوادث در رؤیا متنوع باشد. علاوه بر این رؤیاها کم و بیش نمایانگر وقایع حماسه است و در واقع ابزار دستیابی به حوادثی است که در واقعیت به وقوع خواهد پیوست.

در شاهنامه فردوسی موضوعات گونه‌گون با ابعاد مختلف طرح شده است که یکی از آنها بعد عاطفی و روانی است و از این منظر، خواب یکی از موضوعاتی است که در مرکز توجه حکیم فردوسی قرار دارد.

رؤیا در شاهنامه نوعی نقب به ناخودآگاه فردی است و از این منظر با اسطوره که ناخودآگاه جمعی است شباهت پیدا می‌کند. نیز رؤیاها در حماسه، نتیجه‌شنود روان‌های بیدار در دل شب است، از سخنان تقدیرگران فلک‌نشین که در حال گفتگو برای تعیین سرنوشت زمینیان می‌باشند.

ستاره زند رای با چرخ و ماه سخن‌ها پراکنده گردد به راه

روان‌های روشن بینند به خواب همه بودنی‌ها چو آتش بر آب

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸ / ۸۱)

خواب‌ها در داستان‌های شاهنامه به عنوان بن‌مایه‌های مهمی در سیر و پیشبرد داستان تأثیرگذارند و از جهت موقعیت در میانه قصه‌ها واقع می‌شوند و موجب روی‌دادن وقایع بعدی هستند. رویدادهای خواب یک اتفاق ماوراءالطبیعی است و حضور اشخاص در خواب یک حضور جسمانی نیست و مکان و زمان خواب‌ها نمادین است. نیز خواب‌های اهورایی یا رؤیاهای صادقه در شاهنامه، تمهیدی فرا حسّی و متافیزیکی است که قهرمانان را یاری می‌دهد و از رهگذر ضمیر ناخودآگاه به رخدادهای آینده رهبری می‌کند و به آنان هشدار می‌دهد.

فردوسی در شاهنامه، از خواب‌ها به عنوان ابزاری مهم در جهت نیل به اهداف تربیتی و دینی و اخلاقی خود بهره

می‌جوید و در داستان‌های خویش به رؤیاهای مرکزیت بخشیده و آن را به عنوان یکی از ابزارهای مهم در داستان‌پردازی خویش به کار گرفته است و به وسیله آن اعتقادات ملی و دینی ایرانیان را این‌گونه به تصویر می‌کشد، نیز در داستان‌های خود بصورتی روانشناختی با مقوله رؤیا برخورد می‌کند و از همه ظرفیت شخصیت‌های داستانی در جذاب‌تر شدن داستان‌ها استفاده می‌نماید.

دیدگاه فردوسی در مورد خواب، تلفیقی از دیدگاه اسطوره‌ای، فرهنگ ملی و اسلامی اوست. از نظر او (چنانکه در اغلب ادیان و مذاهب؛ بلکه در فلسفه غرب و شرق) دریچه‌ای به عالم غیب است و پیام‌های آن جز در دل روان‌های روشن؛ بخصوص پیامبران، شاهان و شاهزادگان و پهلوانان افکنده نمی‌شود و حاصل شنود، روان‌های پاک از رایزنی ستاره و چرخ و ماه است. چنانکه داستان انوشیروان، آنجا که رؤیای او را استادانه می‌سراید، گواه این دیدگاه اوست. فردوسی در این ابیات با توجه به اعتقادات دینی خود تأکید می‌دارد که خواب‌ها را نباید بیهوده شمرد؛ بلکه باید آن را یکی از چهل و شش جزء پیغمبری دانست.

نگر خواب را بیهوده نشمری یکی بهره دانش ز پیغمبری
بویژه که شاه جهان بیندش روان درخشنده بگزیندش
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۸ / ۸۱)

پدیده خواب در داستان‌های شاهنامه فردوسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رؤیاهای، در شاهنامه ابزار دست‌یابی به حوادثی هستند که در واقعیت دیده و شنیده شده‌اند و از آنجا که در پندار اساطیری، رؤیا به عنوان پیک ایزدان و حامل پیام مهمی از سوی آنها هستند و اغلب به واقعیت می‌پیوسته است و از آن به عنوان یکی از ابزارهای مهم پیشگویی استفاده می‌نموده‌اند.

در باور شاهنامه «رؤیا پنجره‌ای است به سوی نادیده‌ها و ناشنیده‌ها و سرانجام ناشناخته‌ها» (سرامی، ۱۳۷۳: ۹۷۹) و اعتقاد به درستی آن «مرده ریگ اندیشه‌های اساطیری است. تباری اختران با یکدیگر گونه‌ای نو از رایزنی خدایان در باب تقدیر زمینیان است» (سرامی، ۱۳۷۳: ۵۵۵) شخصیت‌هایی که در شاهنامه رؤیا می‌بینند، اغلب شاهان و پهلوانان هستند و خواب‌های آنان تلفیقی از فعالیت‌های روزانه و محتویات موجود در ضمیر خودآگاه، نیمه خودآگاه (خاطرات در کنار فعل و انفعالات سیستم عصبی و حالات بیولوژیکی بدن در موقع خواب) و ناخودآگاه است. همچنین نوعی رؤیای صادقه محسوب می‌شد که پیام مهمی به همراه دارد و موجب بروز واکنش از سوی شخص رؤیابین می‌شوند.

برخی از رؤیاهای شاهنامه بصورت نمادین و برخی روشن و مستقیم پیام خود را القا می‌نمایند و برای دست یافتن به مفهوم آن دسته که نمادین‌اند، نیاز به رمزگشایی توسط خواب‌گزاران و موبدان و اخترشناسان است و گروهی دیگر که رؤیاهای صریح می‌باشند، پیام آنان بدون فرو پیچیدگی در نمادها بیان می‌شود، این خواب‌ها از نوع رؤیاهای صادقه هستند و برای وقوف بر حوادث آینده در دل رؤیابین افکنده می‌شود.

از نظر روانی، خواب‌هایی که شخصیت‌ها در شاهنامه می‌بینند، بسته به پیامی که از آن دریافت می‌دارند، به نوعی در آنان ایجاد نگرانی می‌نماید و همین امر موجب می‌شود، رؤیابین از خود واکنش مثبت یا منفی بروز دهد تا کنترل شرایط به وجود آمده را به دست گیرد. این امر در بسیاری از موارد موجب کارکردهای مختلف رؤیا می‌شود و اثرات مختلف روانی و رفتاری بر شخصیت‌ها دارد.

بر اساس تعداد شخصیت‌های خواب بیننده، مجموعاً به ۱۶ مورد در شاهنامه (نامه باستان) اشاره شده است. از جمله:

- | | |
|---------------------------------|--------------------------------|
| ۱- رؤیای افراسیاب (ج ۳: ۳۹) | ۱۱- رؤیای کتایون (ج ۶: ۱۶) |
| ۲- رؤیاهای بابک (ج ۷: ۱۱۷) | ۱۲- رؤیای کیخسرو (ج ۵: ۲۶۶) |
| ۳- رؤیای بهرام چوبین (ج ۸: ۲۵۷) | ۱۳- رؤیاهای کید (ج ۷: ۱۳-۱۵) |
| ۴- رؤیای پیران ویسه (ج ۱۰۷: ۳) | ۱۴- رؤیای گشتاسب (ج ۲۵: ۶) |
| ۵- رؤیای توس (ج ۴: ۱۰۶) | ۱۵- رؤیای گودرز (ج ۳: ۱۳۱) |
| ۶- رؤیای جریره (ج ۴: ۴۳) | ۱۶- رؤیای نوشین روان (ج ۸: ۸۱) |
| ۷- رؤیاهای سام (ج ۱۰۱: ۱) | |
| ۸- رؤیای سیاوش (ج ۳: ۹۶) | |
| ۹- رؤیای ضحاک (ج ۱: ۳۹) | |
| ۱۰- رؤیای فردوسی (ج ۶: ۴۵) | |

نحوه القاء رؤیاها در شاهنامه

بطور کلی؛ رؤیاها در شاهنامه از جهت نحوه القاء پیام به رؤیابین به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم نمود می‌یابند:

الف - القاء مستقیم

این گروه، رؤیاهایی هستند که فرد، شخصاً در خواب به مشاهده تصاویری رمزی می‌پردازد و از زبان نمادین، پیچیده و چندسویه برخوردار است. در چنین رؤیایی شخص به سبب قرار گرفتن در وضعیتی که با دنیای روزمره و عادی بسیار متفاوت است، برای فهمیدن پیام رؤیا نیاز به رمزگشایی و خوابگزاری دارد. مانند: خواب‌های نوشین‌روان، افراسیاب، کید، سیاوش، بابک، سام، ضحاک، جریره، گشتاسب، کتایون و بهرام.

ب - القاء غیر مستقیم

این دسته، رؤیاهایی هستند که با یک واسطه که اغلب از طریق سروش است و یا به واسطه شخصیت‌هایی که پیشتر مرده‌اند (سیاوش و دقیقی)، وقایع رؤیا به شخص خواب بیننده القاء می‌شود، خواب‌های گودرز، کیخسرو، توس، پیران و فردوسی از این قبیل‌اند. این گونه خواب‌ها در واقع آن‌قدر واضح و مشخص هستند که نیاز به رمزگشایی و خوابگزاری ندارند و پیام رؤیا مستقیماً به شخص رؤیابین داده می‌شود.

- | | |
|-------------------------------|----------------------------|
| چنان دید سالار پیران به خواب | که شمع بر افروختی ز آفتاب |
| سیاوش بر شمع تیغی به دست | به آواز گفتی: «نشاید نشست» |
| | (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/ ۱۰۷) |
| چنان دید در خواب کو را به گوش | نهفته بگفتی خجسته سروش |
| | (همان، ۲۶۶/ ۵) |

چنان دید گوینده یک شب به خواب
 که یک جام می داشتی چون گلاب
 دقیقی زجایی پدید آمدی
 برآن جام می داستانها زدی
 (همان، ۴۵/۶)

ساختار رؤیاهای شاهنامه

صرف‌نظر از مستقیم یا غیر مستقیم بودن رؤیاهای، و نیز تقسیم‌بندی خواب‌ها از منظر دوره‌های تاریخی، پهلوانی و اساطیری، خواب‌های شاهنامه را می‌توان از لحاظ ساختاری مورد مطالعه قرار داد و آنها را در سه حوزه منشاء، چهره و نتیجه خواب تحلیل و بررسی نمود. در این پژوهش خواب‌های شاهنامه را در این سه حوزه به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شود و مورد تحلیل و توصیف قرار می‌گیرد.

الف- منشاء خواب

ویژگی‌های فطری، شخصیتی و منش اشخاص در چگونگی شکل‌گیری ناخودآگاه، نیمه‌آگاه و خودآگاه تأثیر مستقیم دارد و بدون شک، منشاء رؤیا محسوب شده و در نحوه شکل‌گیری و نمود آنان نقش مهمی ایفا می‌نماید. به همین جهت به دلیل تمایز سرشت ایرانیان و انیرانیان و انباشته‌های ضمیر آنان، منشاء رؤیاهای شاهنامه را از منظر ایرانی و انیرانی بودن می‌کاویم و به عنوان نمونه به تحلیل برخی از آنها می‌پردازیم.

۱- رؤیاهای ایرانی

ناخودآگاه ایرانیان به دلیل ویژگی‌های برجسته شخصیتی شاهان و پهلوانان ایرانی انباشته از نیکی‌ها، خجستگی‌ها، پهلوانی‌ها و موبدگونی‌هاست و سرزمین ایران که مولد پاکی و روشنی است، بی‌تردید محل بروز و ظهور نیکی‌ها و نیک‌فرجامی‌هاست. «ایران در نمادشناسی باستانی، نماد سپند روشنی، سرزمین روز است و ایرانیان فرزندان روز هستند، آنان همواره با روشنایی و روز در پیوندند» (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۶۹).

وجود چنین ناخودآگاهی موجب بروز رؤیاهایی روشن و نوید بخش می‌شود و با رؤیاهای پراساس و آشوب و بدیمن‌نیرانیان متفاوت است. لذا در شاهنامه رؤیاهای ایرانی اغلب، صادقانه، اهورایی و ایزدی است و به همین دلیل از آینده آگاه هستند. به عبارت دیگر اکثر وقایع و تحولات زمینی، پیش از آن که در عالم خارج، واقع شوند در عالم رؤیا برای کسانی که به فرا جهان متصلند، به گونه‌ای آشکار مجسم می‌شوند. در بین ایرانیان شاهنامه، به شاهان ایرانی لقب «موبد-شاه»^۱ می‌دهند و با توجه به این ویژگی، پادشاهان که شخصیت‌هایی روحانی و پاک نهادند و پهلوانان ایرانی که خود نمونه بارز دینداری و بی‌آلایشی و جوانمردی‌اند، رؤیا می‌بینند. رؤیاهای ایرانی از قبیل رؤیای سام، سیاوش، گودرز، توس، کیخسرو، گشتاسب، فردوسی، بابک، نوشین روان و بهرام چوبین.

از میان رؤیاهای ایرانی به عنوان نمونه به تحلیل رؤیای گودرز می‌پردازیم:

- رؤیای گودرز

گودرز در میان بزرگان و نام‌آوران ایرانی از پایگاه شایان توجهی برخوردار است و بنا به احترام ویژه‌ای که در میان شاهان و پهلوانان دارد، در بسیاری از موارد حلال مشکلات است. او در عین پهلوانی و رادی، مردی روحانی و یزدان

شناس است و نیز به دلیل داشتن فطرت پاک و پالوده، راه رهایی ایرانیان را از رنج و سختی، در دل او می‌افکنند و رؤیای او گره از کار ایرانیان گشوده و منجر به ظهور منجی ایرانیان و از بین رفتن بیداد و ستم افراسیاب و پیروزی روشنایی بر تیرگی‌ها می‌شود.

او شبی در خواب می‌بیند، ابری پرآب در حالی که سروش بر آن ابر قرار دارد، از ایران برآمد و به گودرز می‌گوید: «گوش بگشای، اگر می‌خواهی از سختی‌ها و از این ترک اژدها فش رهایی یابی، نامداری جوان را که نام او کیخسرو و از نژاد سیاوش است در توران بیاب... وقتی پای او به ایران برسد، هرچه از چرخ بخواهد برآورده می‌شود... یک لحظه از کین خواهی از افراسیاب درنگ نمی‌کند... از پهلوانان ایران تنها گویو می‌تواند نشانی از او بیابد» و اینگونه است که فرزندش گویو را در جستجوی آینده‌ای روشن برای جهانیان راهی سرزمین تیرگی‌ها می‌نماید.

چنان دید گودرز یک شب به خواب	که ابری بر آمد ز ایران پر آب
بر آن ابر باران، خجسته سروش	به گودرز گفتی که: «بگشای گوش
ز تنگی چو خواهی که یابی رها	وز این نامور ترک نر اژدها
به توران، یکی نامداری نو است	کجا نام آن شاه، کیخسرو است
ز پشت سیاوش یکی شهریار	هنرمند و از گوه‌ر نامدار
شب و روز در جنگ، بر زین بود	همه ساله، در جوشن کین بود
ز گردان ایران و گردنکشان	نیابد جز از گویو ازو کس نشان
چنین است فرمان گردان سپهر	بدو دار، از داد، گسترده مهر»

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳/ ۱۳۲)

و بدین ترتیب به دلیل سرشت بی‌آلایش و موبد صفت گودرز محل تجلی رؤیای رهایی ایرانیان از بند پلیدی‌ها می‌شود و سروش از میان همه ایرانیان پیام خجسته خویش را به او می‌نماید.

۲- رؤیاهای انیرانی

از جمله انیرانیان، تورانیان هستند. کشور توران در شاهنامه سرزمین تیرگی، شب و نماد اهریمنی است. هر دیو پنداری که روزگاری به سرزمین نور تاخته و بر ایرانیان تیغ و کمان کشیده؛ به گونه‌ای نهانی در نماد تورانیان جای گرفته است. بنابراین رؤیاهایی که شخصیت‌های غیر ایرانی و بخصوص تورانی، می‌بینند چون از همان سرشت و نهاد بد سرچشمه می‌گیرد، پیوسته حامل پیام جنگ، خونریزی، دشمنی، ددمنشی، شکست و تباهی است و نیز در خواب‌های آنان نمادهای هراسناک که در آن نشان از اندوه و قبض در کار است، دیده می‌شود. رؤیاهای انیرانی شاهنامه شامل رؤیای ضحاک، افراسیاب، پیران و یسه، جریره و کید هندی است. از میان خواب‌های انیرانی به عنوان بهترین نمونه به تحلیل رؤیای افراسیاب اشاره می‌پردازیم:

- رؤیای افراسیاب

افراسیاب، پادشاه توران، سرشتی اهریمنی دارد. «فرمانروای پلیدی و نابکاری است که به هنگام قدرت و پیروزی بر ضعیفان نمی‌بخشد؛ اما در تنگنای ناتوانی و پریشانی دست صلح و دوستی از آستین نیاز به در می‌آورد» (البرز، ۱۳۶۹:

(۴۳) از ویژگی‌های دیگر شخصیتی او تیز خشمی، خشک مغزی، بی‌رحمی، سست عهدی و افسونکاری است و بیشتر نبردهای پهلوانی شاهنامه مربوط به دوران سلطنت اوست.

او با چنین شخصیتی در خواب می‌بیند که

چنانچون شب تیره من دیده‌ام	ز پیر و جوان نیز نشنیده‌ام
بیابان پر از مار دیدم به خواب	جهان پر ز گرد، آسمان پر عقاب
زمین خشک شخی که گفتی سپهر	بدو، تا جهان بود، نمود چهر
سراپردۀ من زده بر کران	به گردش سپاهی ز گندآوران
بر تخت من تاختندی سوار	سیه پوش و نیزوران صدهزار
مرا پیش کاووس بردی دوان	یکی باد سر نامور پهلوان
دو هفته نبودی ورا سال بیش	چو دیدی مرا بسته در پیش خویش
دمیدی به کردار غرتده میغ	میانم به دو نیم کردی، به تیغ

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳ / ۳۹)

بعضاً در عالم رؤیا عواقب تلخ و ناگوار رفتار انسان در شکل و شمایل موجودات پر هول و هراس و یا پدیده‌ای طبیعی وحشت‌زا خود را می‌نمایاند، تردیدی نیست رؤیای هر انسان از نوع نگاه او به خود و دیگران سرچشمه می‌گیرد و اگر تعامل انسان با دیگران در عالم واقع مبنی بر رفتارهای عقلانی و انسانی باشد، بدون شک آنچه در خواب نیز واقع می‌شود، پیام روشنی از آسودگی خاطر و آرامش روان بشر دارد. طبعاً اگر رفتاری خاستگاه شیطانی داشته باشد، آنچه در عالم رؤیا نمودی یابد چهره‌ای ترس‌آور و هول‌انگیز است که آرامش روانی انسان را سلب می‌نماید و افراسیاب می‌تواند نمونه بارزی از گروه دوم باشد که زشتی و بدخویی در طبع او موکد است، بنابراین خواب او نیز وحشت را دامن می‌زند.

خواب‌های انیرانیان، به دلیل زشتی رفتارشان توام با وحشت و هراس است که فراغت و آرامش را از آنان سلب می‌کند و افق روشنی فرا روی آنان نیست. اگر چه ممکن است، در خواب بعضی از ایرانیان نیز با فضای خوف و هراس مواجه باشیم؛ اما کمیت ترس و دلهره در خواب انیرانیان بسیار افزون‌تر است.

ب - چهره خواب

رؤیا به جهت ویژگی تصویری بودن نمادهای خود به رؤیایین این امکان را می‌دهد که نمادهای نمایانده شده ضمیر خود را بوضوح در رؤیا به تماشا بنشینند، نیز با استعانت از این تصاویر با سهولت بیشتری به پیام‌های ایزدان خود دست یابد. تصاویر زیبای رؤیاها در شاهنامه به بهترین شکل توسط فردوسی تصویرگردانی شده و القای پیام می‌نمایند. تصاویری که گاه هر یک به تنهایی نمایانده چند نمادند و گاه چندین نماد بیانگر یک مفهوم هستند.

برخی از این نمادها، تباری و برخی دیگر جهانی‌اند. در شاهنامه اسطوره‌ها که خود نمادی از آمال و اندیشه‌های اقوام ایرانی در طول قرون متمادی هستند رؤیا می‌بینند و نقل رؤیاهای آنان بعضاً تأثیر پذیرفته از فرهنگ ملی و اسلامی فردوسی می‌باشد. رؤیاهای شاهنامه در حوزه چهره خواب‌ها به سه گروه: رؤیاهای صریح، کاملاً نمادین و نیمه نمادین تقسیم می‌شوند.

۱- رؤیاهای صریح

در این گونه رؤیاهای پیامی (وقایع آینده) که به بیننده القا می‌شود، بدون پوشیدگی و پیچیدگی در نمادها به رؤیابین نموده می‌شود و اغلب برای دست‌یابی به مفهوم رؤیا نیاز به خوابگزاری و رمزگشایی نیست. در شاهنامه این گونه رؤیاهای اغلب توسط قهرمانان روشن روان دیده می‌شود:

فردوسی در سرایش رؤیای توس اینچنین می‌گوید:

چنان دید روشن روانش به خواب که رخسند شمع بر آمد ز آب
(فردوسی، ۱۳۸۳: ۴/۱۰۶)

و یا در رؤیای انوشیروان دیدگاه او در مورد این قبیل رؤیاهای اینگونه است:

روان‌های روشن بیند به خواب همه بودنیها چو آتش بر آب
(همان، ۸/۸۱)

در اکثر این رؤیاهای، به وسیله سروش یا موجودی فرازمینی (روح سیاوش) و یا مردی جادو و قایع آینده به قهرمانان نمایانده می‌شود.

چنان دید در خواب کو را به گوش نهفته بگفتی خجسته سروش
(همان، ۵/۲۶۶)

از جمله این رؤیاهای می‌توان به رؤیای کیخسرو، گودرز، توس، سام، بهرام، ضحاک و کتایون اشاره نمود. رؤیای کیخسرو از بهترین نمونه‌های این دست از رؤیاهاست:

- رؤیای کیخسرو

کیخسرو، ممتاز از همه شهریاران نیکو خصلت اساطیری ایران است. پایان و حاصل کار او برآستی، رسیدن به پایگاه انسان کامل است. آنچه در فرجام زندگی پرماجرایی کیخسرو اهمیت دارد، «مشی و معاملت عارفانه اوست... اهل پایمردی و مرد راه است، نه آنکه از ناداشت مُراد نمی‌راند... نه همسری گزیده و نه به فرزندی دلشاد بوده است. تنها چیزی که خواسته، پالایش زندگی از عوامل آلودگی است» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۳۲۳). او از پادشاهان بزرگ و نامبردار کیانی و ثمره پیوندی بد فرجام میان پدر و مادری ایرانی و تورانی؛ سیاوش و فرنگیس است. زندگی و مرگ این شهریار کیانی استثنایی است. او دارنده فرّه ایزدی است و حمایت ایزد پیوسته برای او راهگشا و چاره‌ساز است. او پهلوانی است در آموخته، بردبار، مهربان، قردان و یزدان‌پرست. روح ملکوتی و اندیشه اهورایی کیخسرو، پس از کشتن افراسیاب و شکست تورانیان، آرزوی پرواز به جهان پاکان را در دل او تازه می‌کند:

کنون آن به آید که من راهجوی شوم پیش یزدان پر از آب روی
روانم بدان جای نیکان برد که این تاج و تخت مهی بگذرد
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۵/۲۶۶)

پس به آرزوی آرامش، دل به سوی خدای خویش می‌کند و روی نیاز بر خاک می‌ساید و چشم آرمزش بر آفریدگار خویش می‌دوزد:

پوشید پس جامه نو سپید نیایش کنان با دلی پر امید

همی گفت با داور پاک راز	بیامد خرامان به جای نماز
بر آرنده آتش از تیره خاک	همی گفت کای برتر از جان پاک
هم اندیشه نیک و بد ده مرا	مرا بین و چندی خرد ده مرا
روانم بدان جای نیکان رسان	نگه دار بر من همین راه و سان

(همان، ۲۶۶/۵)

و پس از روزها گوشه‌گیری و نیایش، شبانگاه از خداوند سفر به مینو را می‌خواهد و در خوابی زیبا از سوی سروش دعوت می‌شود:

بدان گه که بر زد سر از برج ماه	شب تیره از رنج نغنود شاه
که اندر جهان با خرد بود جفت	بخفت اوی و روشن روانش نخفت
نهفته بگفتی خجسته سروش	چنان دید در خواب کورا به گوش
بسودی بسی یاره و تاج و تخت	که: «ای شاه نیک اختر و نیکبخت
کنون آنچه جستی، همه یافتی	اگر ز این جهان تیز بشتافتی
بیابی بدین تیرگی در مپای	به همسایگی داور پاک جای
که آمد تو را روزگار بسیج»	چو گیتی بیخشی، میاسای هیچ

(همان)

کیخسرو پس از دیدن این رؤیا خود را برای رفتن آماده می‌سازد، با جانشین کردن لهراسپ از عهده مسئولیت ایران به در می‌آید و پس از شستن سر و تن خود در چشمه، در اوج بزرگیها - همانگونه که در رؤیایش به او مژده داده شده بود - به آسمان عروج می‌کند:

کی نامور پیش چشمه خمید	چو بهری ز تیره شب اندر چمید
همی خواند اندر نهان زند و است	بدان آب روشن سر و تن بشت
که «باشید پدرود تا جاودان...»	چنین گفت با نامور بخردان
نبینید از این پس مرا جز به خواب»	کنون چون برآرد سنان آفتاب

(همان، ۲۶۷/۵)

این خواب از نظر وضوح و روشنی و فضای تقدس‌گونه و روحانی بودن آن، قابل توجه است. و در واقع نوعی خواب اهورایی است که خودخواسته است و با خواب‌های معمولی تفاوت دارد. او همان چیزی را در خواب دیده که می‌خواسته و اراده کرده است. از این جهت خواب او در بین خواب‌های دیگر منحصر به فرد است. این خواب در تفاوت آشکار با رؤیاهای دیگر که از نظر چهره خواب کاملاً نمادین هستند می‌باشد در یک فضای متفاوت، انسان را به سیر و سلوک سوق می‌دهد.

آنچه که در خواب کیخسرو با آن مواجه می‌شویم، همان مصداق رؤیای صادقه است که در قرآن نیز بدان اشاره شده است و این نوع از خواب‌ها در نگرش آرمانی بشر ریشه دارد.

در این رؤیا به نماد خاصی بر نمی‌خوریم و سروش پیام آور عروج کیخسرو به مینوست، خواب کیخسرو به نوعی نوید به آرمانهایی است که افرادی با صفات کیخسرو در آرزوی آن لحظه شماری می‌کنند و اسباب و لوازم ثروت و قدرت از جمله باره و تاج و تخت، آنها را به خود فریفته نخواهد نمود.

۲- رؤیاهای کاملاً نمادین

این گونه رؤیاهای کاملاً پوشیده از نماد و در قالب تصاویری نمادگونه بازمی‌تابد که برای پی‌بردن به مفهوم آن، گشودن رموز نمادها ضروری می‌نماید که این وظیفه در گذشته به عهده خوابگزاران تیز بین و کارداران بوده است. از آنجا که در خوابگزاری نمادهای رؤیا دارای معانی دقیق و مابه‌ازای کاملاً مشخصی در جهان واقعی هستند، شاید بهتر باشد که آن‌ها را «نشانه» بنامیم؛ چرا که نشانه عبارت است از «تصویری ملموس و مرئی که به طور قراردادی برای نمود یک اندیشه یا موجودیتی مادی و اخلاقی در نظر گرفته می‌شود» (شوالیه، ۱۳۷۸: ۴۵). بدین ترتیب هر نشانه یک معنی دارد؛ اما یک نماد استعداد پذیرش معانی متعددی را دارد «در تعبیر رویدادها بهره‌گیری از اصطلاح تنها مبتنی بر نوعی توافق قبلی است و در حقیقت، در این شعبه از دانش بشری نماد از توسع معنایی برخوردار شده است» (صرفی، ۱۳۸۳: ۵).

رؤیاهای کاملاً نمادین در شاهنامه از کثرت بالایی برخوردار است. از جمله این رؤیاهای کاملاً نمادین رؤیای کید پادشاه قنوج، افراسیاب و رؤیای نوشین روان است. در همه این موارد پیام رؤیا توسط خوابگزار گشوده و تعبیر می‌شود. به عنوان بهترین و گویاترین نمونه این دست رؤیاهای کید هندی است.

- رؤیای کید

کید در ده شب متوالی، خواب‌های به هم پیوسته‌ای می‌بیند که خوابگزاران از تعبیر آن عاجزند. در نهایت دانشمندی یزدان‌پرست به نام «مهران» آن را تعبیر می‌نماید و در پایان به او گوشزد می‌کند که اسکندر با سپاهی به هند خواهد آمد و کید باید با اهدای دختر، فیلسوف، پزشک و جامی که مخصوص اوست، با اسکندر از در آشتی درآید. یکی از رؤیاهای کید که در شب اول دیده شد، به عنوان نمونه، در ادامه مطلب آورده می‌شود.

یکی خانه دیدم چو کاخی بزرگ	بدو اندرون ژنده پیلی سترگ
در خانه پیدا نه از کاخ بود	به پیش اندرون تنگ سوراخ بود
گذشتی ز سوراخ پیل زبان	تنش را نکردی تنگی زبان
ز روزن گذشتی تن و بوم اوی	بماندی بدان خانه خرطوم اوی

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۸/۷)

در این رؤیا نمادهایی همچون فیل، کاخ بزرگ، سوراخی تنگ، خرطوم فیل به چشم می‌خورد. ژنده پیل در خوابگزاری قدیم ایرانی نشانه پادشاهی قدرتمند است و کاخ نماد دنیاست «اگر بیند که سرایی معروف را بنیاد کرد به جایگاهی معروف، او از این جهان نیکی یاود و اگر سرای میان سراها بود، نیک تر بود... پس اگر بیند که بر آن سرا یا قصر پادشاهی ستم کرد که او را شناخت یا از دستش بیرون کرد، بیرون شدن او بود اندر جهان و اگر کسی بیند که بر پیلی نشسته بودی و مر همی او را همی‌راندی چنانکه همی‌خواستی و سلاح پوشیده داشتی، او پادشاهی عظیم بیاود یا بر مرد پارسی چیره گردد» (فخر رازی، ۱۳۸۵: ۳۰۱، ۱۸۸).

مهران در تعبیر خواب کید؛ خانه را با دری تنگ نماد دنیا و فیل را نماد پادشاه بیدادگر و گذشتن از در را نماد مرگ و به جای ماندن خرطوم فیل را نماد جانشینی پادشاهی سست و ناپارسا به جای او دانسته و این چنین گفته است:

توآن خانه را همچو گیتی شناس همان پیل شاهی بود بی‌سپاس

جز از نام شاهی نباشد بر او	که بیدادگر باشد و کژ گوی
چنان سست و بی سود و ناپارسا	ازین پس بیاید یکی پادشاه
به آاندرون نیز تیره روان	به دل سفله باشد به تن نا توان
پر از غم دل شاه و لب پر زباد	کجا زیر دستانش باشند شاد

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۷/ ۲۰)

مهران با قرار دادن هریک از اجزای رؤیا در مقابل تعبیر آن به گشودن رموز آن پرداخته و به مفهوم اصلی رؤیا دست یافته می‌یابد.

۳- رؤیاهای نیمه نمادین

رؤیاهای نیمه‌نمادین برای رساندن پیام رؤیا از یک نماد مرکزی و اصلی استفاده می‌نمایند. در چنین رؤیایی مرکز‌گرایی خواب مهم و کارگشاست. بدین معنی که با گشودن نمادها به مفهوم کل رؤیا می‌توان دست یافت. رؤیاهایی از قبیل رؤیای فردوسی، جریره، توس، پیران و یسه و رؤیای سیاوش از این قبیل رؤیاها می‌باشند. به عنوان نمونه رؤیای پیران مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

- رؤیای پیران

پیران ضمن مشاهده خوابی که سیاوش به او می‌نمایند از ولادت کیخسرو مطلع می‌شود:

چنان دید سالار پیران به خواب	که شمعی برافروختی ز آفتاب
سیاوش برشمع تیغی به دست	به آواز گفتی نشاید نشست
از این خواب نوشین سر آزاد کن	ز فرجام گیتی یکی یاد کن
که روز نو آیین و جشنی نو است	شب سور آزاده کیخسرو است

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۳/ ۱۰۷)

نمادهای رؤیای پیران شمع و آفتاب و تیغ می‌باشد که « هر یک نمادهایی از واقعیتند در این رؤیا شمع نماد نوزاد فرنگیس و آفتاب نماد فرنگیس و تیغی که سیاوش به دست دارد، نماد آغاز کین‌خواهی کیخسرو از افراسیاب و تورانیان است» (سرامی، ۱۳۷۳: ۹۸۳). شمع در خوابگزاری ایرانی نشانه نعمت و عزت است که با تولد کیخسرو نعمت و عزت به جهانیان بخشیده می‌شود. همچنانکه ابن سیرین می‌گوید: «شمع دولت و عز و نعمت بود» (تفلیسی، ۱۳۷۳: ۲۹۸) و در توضیح نماد تیغ می‌توان گفت که «شمشیر می‌تواند با قدرت جادویی نیروهای تیرگی را که در مرگ‌های بدخواهانه تجسم می‌شود با پیکاری از میان بردارد» (سرلو، ۱۳۸۹: ۵۳۱) بدین ترتیب شمشیر در این رؤیا نمادی از گرفتن کین سیاوش توسط کیخسرو می‌تواند باشد.

نماد مرکزی این رؤیا شمعی است که از، آفتاب بر می‌افروزد و پیران خود با تحلیل رؤیای خویش و با توجه به پیام سیاوش به تعبیر آن دست می‌یابد و همسر خویش را به اتاق فرنگیس می‌فرستد تا از تولد کیخسرو مطلع شود.

ج- نتیجه خواب

در مباحث علمی و روانشناسی به پیامدهای رؤیا توجه چندانی نشده است و فقط به علل رؤیا و نمادهای آن به جهت

آشکار نمودن ناخودآگاه که در درمان بیماران نقش بسزایی دارد، اهمیت داده شده است؛ اما فردوسی از همه اجزای رؤیا بهره گرفته و با توجه به اینکه رؤیاها را در مرکز داستان‌های خود قرار داده است از آن به عنوان یک ابزار مهم در جهت نیل به اهداف بلند و آرمانی خود بهره می‌جوید. در این میان با توجه به اینکه رؤیاها پیشگویی کننده هستند و عمده در شاهنامه معتقد به درستی آن می‌باشند، فردوسی حکیم از برخی رؤیاها نتایج قابل تأملی به دست می‌دهد که حتی از نظر روان‌شناسی هم قابل توجیه است. از آنجا که «رؤیاها مهم‌ترین انگیزه‌های رفتار طبیعی و یا غیرطبیعی به شمار می‌آیند» (فروم، ۱۳۸۸: ۳۴)، اثرات روانی آن بر رفتار اجتناب ناپذیر است، در این میان در شاهنامه رؤیاهای راست (صادقه) که برخی آن را «دری گشوده به سوی اسرار تقدیر» (سرامی، ۱۳۷۳: ۵۵۵) می‌دانند و گروهی آن را «یافته‌های روح از عالم غیب» (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ۱۸۸/۲) و گروهی «خواب‌هایی از جانب خداوند» (تفلیسی، ۱۳۷۳: ۶) می‌نامند، نسبت به بقیه از نظر رفتاری و روانی بیشتر قابل توجه است. این گونه رؤیاها با توجه به پیام‌هایشان برای رؤیابین در بسیاری از موارد موجب تغییر رفتار یا تغییر «سبک زندگی» در افراد می‌شوند.

بطور کلی رؤیاهای شاهنامه در وهله نخست در شاهان و شاهزادگان و پهلوانان؛ بویژه ایرانیان نگرانی و اضطراب ایجاد می‌نماید و در مراحل بعد با توجه به نوع پیام، منجر به واکنش‌های مثبت یا منفی از جانب آنها می‌شود. در این پژوهش، خواب‌ها به جهت آثار آنها بر شخصیت‌های خواب بیننده، در دو بعد آثار روانی و آثار رفتاری تقسیم می‌شوند.

۱- آثار روانی رؤیاها

رؤیاها در بعد روانی اثراتی از قبیل: عبرت آموزی، شادی، شوک روانی، امیدواری، انفعال و... بر رؤیابین می‌گذارند. این اثرات روانی موجب بروز واکنش‌های مثبت یا منفی در رفتار شخصیت‌ها می‌شود. شاهان و شاهزادگان و نیز پهلوانان ایرانی که خود نمونه بارز دینداری و بی‌آلایشی و جوانمردی‌اند، از رؤیاهایشان اثرات مثبت می‌پذیرند و با دریافت پیام رؤیای خود واکنش مثبت نشان می‌دهند. همانند رؤیای سام، انوشیروان، گودرز، کیخسرو، سیاوش، توس، پیران، بابک و کید.

گاه نیز افرادی که دارای نوعی حقارت شدید و امیال سرکوب شده و ناکامی شدید هستند، رؤیا می‌بینند که بیانگر مکنونات درونی آنهاست و نمادهایی که حاصل همان شخصیت است در رؤیاهایشان نمود می‌یابد و نسبت به رؤیای خود واکنش منفی نشان می‌دهند. این واکنش منفی می‌تواند نگاه شخص رؤیابین را نسبت به اطرافیان بدتر نماید و رفتاری ناپسندتر از گذشته از خود بروز دهد تا بدین وسیله از میزان تنش و اضطراب کم کند که در واقع این رفتار برای شخص حکم نوعی مسکن موقت روحی را دارد. همانند رؤیای ضحاک، جریره.

در برخی از رؤیاها نیز، شخصیت‌ها به دلیل اعتقادات دینی، خود را به تقدیر می‌سپارند و واکنش آنان در مقابل رؤیایشان انفعال است تا هر آنچه که در نهانخانه غیب برایشان رقم خورده است، به حقیقت بیوندد. همانند رؤیای سیاوش، بهرام، فردوسی.

آثار روانی رؤیاها بر شخصیت‌های رؤیابین

عبرت آموزی: رؤیای سام - امیدواری: رؤیای کتایون - شوک روانی: رؤیای ضحاک - انفعال: رؤیای سیاوش - شادی: رؤیای توس - اندوه و ترس: رؤیای جریره. از میان رؤیاهای فوق رؤیای سام مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

- رؤیای سام:

سام پهلوانی است، بیدار دل و یزدان پرست و مایه افتخار و سر بلندی شاهان ایرانی. هر جا دشمنی به ایران تاخته است، سام برای دفاع از میهن، علم پیکار بر افراشته.

او شبی در خواب می‌بیند که مردی هندو، سوار بر اسبی تازی مژده فرزند وی را می‌دهد:

شبی از شبان داغدل خفته بود	ز کار زمانه برآشفته بود
چنان دید کز کشور هندوان	یکی مرد، بر تازی اسپ دوان...
ورا مژده دادی به فرزند او	بر آن برز شاخ برومند او

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۰۱)

سام پس از بازگرمودن رؤیای خود برای موبدان و سرزنش شدن از جانب آنان به دلیل رفتار ناپسند با فرزندش دوباره در شب بعد در خواب می‌بیند، از سمت کوه البرز درفشی بلند بر افراشته شده است و جوانی زیبا رو و خوش قامت در جلوی سپاهی در حرکت است و دو موبد دوشادوش او راه می‌روند، یکی از آن دو موبد پیش آمده و سام را مورد سرزنش قرار داده و رفتار او را زشت می‌داند نه سپید بودن موهای فرزندش را و می‌گوید:

یکی پیش سام آمدی زان دو مرد	زبان بر گشادی به گفتار سرد...
تو را دایه گر مرغ شایستی	تو را پهلوانی چه بایستی؟
گر آهوست بر مرد موی سپید	تو را ریش و سرگشت چون خنگ بید...

(همان)

خواب سام که با زمینه قبلی صورت گرفته است و از وقایع گذشته سرچشمه می‌گیرد، در واقع از رفتار غیر معقول او با فرزندش زال ناشی می‌شود و در رفتار آینده او و نیز یافتن فرزندش اثر گذار است. سام علی‌رغم اینکه به هنگام تولد فرزندش زال از دیدن او بسیار اندوهگین می‌شود و مهر پدری را نادیده می‌انگارد؛ اما به جهت یک رابطه ناپیدا که او را به زال پیوند می‌دهد، پس از مدتها ضمیر ناخودآگاه او همانند آتشفشان فوران می‌کند و گمشده احساسات و عواطف پدری اش را در خواب به جستجو می‌نشیند، به همین علت بلافاصله پس از این خواب به جستجوی زال قیام می‌کند. او تا قبل از دیدار زال آرامش و سکون ندارد، به عبارت دیگر، سام گمشده روانی و عاطفی خود را پس از سال‌ها می‌یابد و از خطرات مرموزی که ناشی از به حاشیه راندن مهر پدری بود نجات می‌یابد.

از آنجایی که رؤیاهای ایرانی نشات گرفته از ضمیر پاک و بی‌آلایش آنان است، بدون شک نتایج خواب‌های آنان نیز در رفتارشان تأثیر مستقیم دارد. سام با توجه به پیامی که از خواب خویش دریافت می‌دارد و وجود نمادهای رؤیای سام که وجود موبد در خواب به همراه فرزند که برای انتقام می‌آید نشان دهنده شدت و عمق عذاب وجدان از عملکرد خویش است و نیز موبد نماد کیفر می‌تواند باشد و در واقع آنها را می‌توان نماینده خدا دانست که او را دچار عذاب کرده‌اند.

یکی پیش سام آمدی زان دو مرد	زبان بر گشادی به گفتار سرد...
تو را دایه گر مرغ شایستی	تو را پهلوانی چه بایستی؟
گر آهوست بر مرد موی سپید	تو را ریش و سرگشت چون خنگ بید...

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۰۱)

باتوجه به اعتقاد به درستی رؤیا در گذشته (بخصوص اگر روشن روانی همچون سام آن را ببیند) در مقابل چنین خوابی عکس العمل سریع از خود نشان می‌دهد. گویی در بیداری به او نوید فرزندش را داده‌اند، سراسیمه برای یافتن فرزندش، به البرز کوه می‌رود. هنگام جستجو برای فرزندش، ابتدا از خداوند طلب آموزش می‌نماید و در برابر کردار گذشته به اظهار ندامت پرداخته و درصدد جبران مافات بر می‌آید. به جهت تأثیری که سام از این خواب می‌پذیرد در نهایت به، در آغوش کشیدن فرزندش و جبران رفتارهای گذشته می‌انجامد.

ابر آفریننده کرد آفرین	بمالید رخسارگان بر زمین
همی گفت کای برتر از جایگاه	ز روشن گمان و ز خورشید گاه
گر این کودک از پاک پشت من است	نه از تخم بد گوهر آهرمن است
بر این بر شدن بنده را دست گیر	مر این بی گنه را تو اندر پذیر

(همان، ۱۰۲-۱۰۳)

بهترین کارکرد رؤیا، در این خواب اظهار ندامت از رفتار ناپسند گذشته و طلب آموزش از درگاه خداوند می‌باشد. با توجه به شخصیتی که از سام، بعد از این ماجرا به دست داده می‌شود، اثر همیشگی و پایدار این رؤیا در رفتار سام مشهود است.

دلایل ذکر شده در بالا بهترین علل روانی برای خواب دیدن سام است و با اندکی رمزگشایی می‌توان به مفهوم رؤیا دست یافت و پیامهایی که رؤیا حاصل آنهاست کندوکاو نمود. بهترین اثر تربیتی و کارکرد رؤیا، در این خواب متنبه شدن و اظهار پشیمانی از رفتار ناپسند گذشته است که موجب شد، سالیان طولانی حس پشیمانی و عذاب وجدان در نهاد او انباشته شود تا روزی اینگونه نمود یابد. این خواب از نمونه های شاخص اثر مثبت روانی و تربیتی رؤیا است.

۲- آثار رفتاری رؤیاها

شخصیت‌های خواب بیننده به دلیل اعتقادی که به درست بودن رؤیاهای خود دارند با اثر روانی که از رؤیای خود می‌پذیرند، رفتارهایی بروز می‌دهند که به: قتل و خشونت، تغییر رفتار، جنگ، طلب آموزش، صلح، ازدواج، پیشگیری از خیانت، عروج، پیروزی، خود کشی، پادشاهی و... می‌انجامد. نتایجی که رؤیاها در رفتار شخصیت‌ها می‌گذارند مانند:

قتل: رؤیای ضحاک - جنگ: رؤیای بهرام - طلب آموزش: رؤیای سام - صلح: رؤیای افراسیاب - ازدواج: رؤیای کتایون - پیشگیری از خیانت: رؤیای انوشیروان - ظهور کیخسرو: رؤیای گودرز - عروج: رؤیای کیخسرو - پیروزی:

رؤیای توس - خودکشی: رؤیای جریره - پادشاهی: رؤیای بابک - تغییر رفتارهای گذشته: افراسیاب. برای بسط بیشتر موضوع رؤیای ضحاک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- رؤیای ضحاک

ضحاک در شاهنامه شخصیتی اهریمنی دارد و نماد پلیدی و نامبارکی است حتی می‌توان گفت که همه بدی‌ها و ددمنشی‌ها در این نماد نمایان است. او مردی کینه‌توز است و با اهریمن پیوندی تنگ دارد، به گفته اهریمن پدر خود را می‌کشد تا بر تخت او بنشیند. با بوسه‌های اهریمن بر شانه‌هایش دو مار می‌روید که خوراکشان مغز جوانان است. از دهافش است و هزار سال به پلیدی فرمان می‌دهد و در زمان پادشاهی او:

نهران گشت کردار فرزندگان	پراکنده شد کام دیوانگان
هنر خوار شد جادویی ارجمند	نهران راستی، آشکارا گزند
شده بر بدی دست دیوان دراز	به نیکی نبودی سخن جز به راز

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۳۹)

این پادشاه با چنین گذشته‌ای در خواب می‌بیند که سه مرد جنگی ناگهان در کاخ پادشاهی او پدید می‌آیند، دو مهتر و یکی کهتر که قامتی بلند و دارای فرّ کیانی بود. طرز کمربستن و راه رفتن او شاه وار... برای جنگیدن با حالتی خشمگین به سوی ضحاک رفت و گرزّه گاو سار را بر سر او کوفت... برگردن او پالهنک افکند و تا کوه دماوند او را با خود می‌کشاند و...

چنان دید کز کاخ شهنشهان	سه جنگی پدید آمدی ناگهان
در مهتر یکی کهتر اندر میان	به بالای سرو و به فرّ کیان
کمر بستن و رفتن شاهوار	به چنگ اندرون گرزّه گاو سار...
دمان پیش ضحاک رفتی به جنگ	زدی بر سرش گرزّه گاو رنگ
یکایک همین گرد کهتر به سال	ز سر تا به پایش کشیدی دوال...
همی تاختی تا دماوند کوه	کشان و دوان از پس اندر گروه

(همان، ۴۰)

پرواضح است که چنین شخصیتی با چنین رفتارها و ناخودآگاهی مملوّ از عقده‌های سرکوب شده، واپس زده‌ها، ترس‌ها، اضطرابها و خشم‌ها، باید رؤیاری چنین ترسناک داشته باشد و در نهران خود هر لحظه منتظر سرنوشت شومی برای خود باشد.

رؤیای ضحاک اثر روانی شدیدی بر او دارد. در واقع نوعی شوک روحی برای او محسوب می‌شد که همین مسأله موجب می‌شود، از خود رفتارهای نامعقول بروز دهد. با شنیدن تعبیر نامیمون خواب خود از موبد:

بدو گفت: پردخته کن سر زباد	که جز مرگ را کس ز مادر نژاد
اگر باره آهنینی به پای	سپهرت بساید نمانی به جای
کسی را بود زین سپس تخت تو	به خاک اندر آرد سر بخت تو
کجا نام او آفریدون بسود	زمین را سپهری همایون بسود...
زند بر سرت گرزّه ی گاو روی	به بندت در آرد زایوان به کوی

(همان، ۴۱)

از شدت ترس بیهوش شد و از تخت افتاد و برای مدتی از تاج و تخت روی گردان شد:

چو بشنید ضحاک بگشاد گوش زتخت اندر افتاد و زو رفت هوش
گرانمایه از پیش تخت بلند بتایید روی از نهیب و گزند
(همان، ۴۲)

رؤیای ضحاک ریشه در اعمال ناپسند گذشته او دارد. رؤیایی که در نتیجه آن به قتل و خشونت بیشتر بر می‌خوریم. تنها از شخصیتی چون ضحاک چنین عکس‌العملی انتظار می‌رود، واکنشی که منجر به ادامه اعمالی قبیح همچون گذشته شده و در نحوه رفتار او نه تنها تغییری ایجاد نموده؛ بلکه به مراتب بدتر هم شده است. نتیجه خواب ضحاک اقدام نمودن به قتل آبتین و جنگ و خشونت و ظلم و ستم بیشتر بر مردم و بر خانواده فریدون است.

نشان فریدون به گرد جهان همی بازجست آشکار و نهان
نه آرام بودش نه خواب و نه خورد شده روز روشن بر او لاژورد
بر آمد بر این روزگاری دراز کشید ازدهافش به تنگی فراز...
زمین کرد ضحاک پر گفتگوی به گرد جهان در همین جست و جوی
فریدون که بودش پدر آبتین شده تنگ بر آبتین بر زمین
گرفتند و بردند بسته چو یوز بر او بر، سر آورد ضحاک روز...
خبر شد به ضحاک یک روزگار از آن گاو برمایه و مرغزار
بیامد از آن کینه چون پیل مست مر آن گاو برمایه را کرد پست
جزو هر چه دید اندرو چارپای بیفگند و زیشان پرداخت جای
سبک سوی خان فریدون شتافت فراوان پژوهید و کس را نیافت
به ایوان او آتش اندر فکند ز پای اندر آورد کاخ بلند
(همان، ۴۴)

بی‌تردید گذشته ضحاک علت روانی دیدن چنین رؤیایی می‌تواند باشد. البته چنین خوابی چندان هم دور از ذهن نیست. دیدن جوانی که او را به بند می‌کشد و با گرزۀ گاو سر بر سر او می‌کوبد، می‌تواند رمزی از همان جوانانی باشد که مغز آنان خوراک مارهایش شده است و این خواب او را متوجه گذشته پر از بیداد و تباهی‌اش می‌نماید و با توجه به آن گذشته، آینده‌ای نامبارک برایش رقم می‌زند. این خواب و خواب سام به جهت ریشه‌ای که در گذشته دارند، به هم شبیه‌اند؛ اما نتیجه خواب و آثار روانی و تربیتی آن در رفتار شخصیتها با یکدیگر متفاوت است. در رؤیای سام با خجستگی و به فال نیک گرفتن رؤیا از طرف سام مواجه هستیم اما در خواب ضحاک با اضطراب و ترس از آینده و نامبارکی و شومی و در نهایت تباهی او مواجه می‌شویم.

نتیجه

با پژوهش در رؤیاهای شاهنامه به ناخودآگاه پیشینیان خویش در طول هزاره‌های متمادی و آمال و افکار آنان که محتویات ضمیرناخودآگاه است، پی می‌بریم. محتوای خواب‌های شاهنامه، تلفیقی از خودآگاه، نیمه خودآگاه و ناخودآگاه است که هر یک در جایگاه خود رؤیاهای صادقانه محسوب می‌شود. چون ضمیر ایرانیان و انیرانیان با یکدیگر

متفاوت است، رؤیاهای آنان نیز با یکدیگر متفاوت است. رؤیاهای ایرانیان مملو از نمادهای ترس آور و هراسناک است و پیامدهای ناخوشایندی به همراه دارد و بر عکس رؤیاهای ایرانیان به دلیل دینداری، پاکی و بی‌آلایشی ایرانیان و گذشته مملو از مهرورزی و وطن‌پرستی، اغلب نوید شادی و بهروزی و پیروزی به همراه دارد. در حقیقت رؤیاهای شاهنامه پیک ایزدان هستند و حامل پیام مهمی از مینو برای شخص رؤیابین هستند که به دلیل اعتقاد به درستی رؤیاهای در شاهنامه، موجب بروز واکنش از سوی شخصیت‌ها می‌شود. در شاهنامه برخی از خواب‌ها کاملاً نمادین، برخی نیمه نمادین و برخی دیگر صریح و روشن نمود می‌باشند و فردوسی در شاهنامه، این کتاب گرانسنگ، به نتیجه خواب‌ها عنایت خاصی نشان داده و اثرات خواب‌ها را در دو بعد روانی و رفتاری مد نظر داشته و از آن در جهت پیشبرد اهداف متعالی خود کمال بهره را جسته است. اگر چه نتایج حاصل از خواب نیز با هم متفاوت است از یک طرف می‌تواند نوید بخش خجستگی و شادکامی باشد، همانند آن چه که در خواب سام، کتایون، بابک و گودرز واقع شد و از سوی دیگر اسباب تباهی و ذلت و خواری گردند، همانند خواب ضحاک. اثرات روانی و رفتاری رؤیا در برخی موارد همانند خواب افراسیاب کوتاه مدت و در برخی دیگر همانند خواب سام دائمی است. شاهان و پهلوانانی که که موبد صفت و یزدان پرست هستند معمولاً از رؤیاهای خود اثرهای مثبت تربیتی دریافت می‌کنند. همانند سام. نتایجی که رؤیاهای بر رفتار شخصیت‌های شاهنامه می‌گذارند، در دو وجه کارکرد مثبت و منفی می‌باشند. کارکرد مثبت همچون: ازدواج، پیروزی، تغییر رفتار و کارکرد منفی مانند: جنگ، قتل، خودکشی.

در رؤیاهای صریح شاهنامه، اغلب موجودی فرازمینی و روحانی نقش پیک آسمانی را برای رساندن پیام مینویان بازی می‌کند. همانند رؤیاهای کیخسرو، گودرز، سیاوش و توس.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- شیخ شهاب الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷) فیلسوف نامدار ایرانی، ملقب به شیخ اشراق و شیخ مقتول .
- ۲- زیگموند شلومو فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) روان‌پزشک اتریشی و پایه‌گذار رشته روانکاوی است.
- ۳- عنصر مادینه. تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است.
- ۴- تجسم تمامی گرایش‌های روانی مردانه در روح زن است. عنصر نرینه.
- ۶- نمایانگر صفات و خصوصیات ناشناخته یا کم شناخته‌شده‌ی «من» است و مربوط به خودآگاه می‌باشد.
- ۷- کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) روانشناس و متفکر سوئیسی که به روانشناس تحلیلی معروف است.
- ۸- از کزازی، نامه باستان جلد ۴، ص ۴.

منابع

- ۱- ابن‌خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۹). *مقدمه ابن‌خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- البرز، پرویز. (۱۳۶۹). *شکوه شاهنامه در آینه تربیت و اخلاق پهلوانان*. تهران: دانشگاه الزهرا.
- ۳- فخر رازی، محمدبن عمر. (۱۳۸۵). *خوابگزاری همراه تعبیر*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: المعی.
- ۴- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). *رمز و داستانهای رمزی*، تهران: علمی و فرهنگی تهران.

- ۵- تغلیسی، حبیب بن ابراهیم. (۱۳۷۳). *تعبیر خواب ابن سیرین و دانیال*، تهران: یسنا.
- ۶- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران: ناهید.
- ۷- سرّامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). *از رنگ گل تا رنج خار*، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۸- سرلو، خوان. ادواردو. (۱۳۸۹). *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهر انگیز اوحدی، تهران: دستان.
- ۹- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۵۵). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح سید حسن نصر، تهران: انجمن فلسفه.
- ۱۰- شوالیه، ژان. گریبان.الن. (۱۳۷۸). *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- ۱۱- صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۳). «*خواب و خوابگزاری در شاهنامه*»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۱۴۷، ص ۱-۲۳.
- ۱۲- فارادی، آناپاک. نیت علی. (۱۳۷۷). «*شما رؤیای خود را چگونه تفسیر می‌کنید؟*» نشریه ابرار، (۱-۲).
- ۱۳- فروم، اریک. (۱۳۸۸). *زبان از یاد رفته*، ترجمه ابراهیم امانت، تهران: مروارید.
- ۱۴- فروید، زیگموند. (۱۳۸۸). *تفسیر خواب*، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: مرکز.
- ۱۵- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۱). *از گونه ای دیگر*، تهران: مرکز.
- ۱۶- ----- (۱۳۸۳). *نامه باستان*، ج ۴، تهران: سمت.
- ۱۷- ----- (۱۳۸۴). *نامه باستان*، ج ۶، تهران: سمت.
- ۱۸- ----- (۱۳۸۴). *نامه باستان*، ج ۵، تهران: سمت.
- ۱۹- ----- (۱۳۸۵). *نامه باستان*، ج ۷، تهران: سمت.
- ۲۰- ----- (۱۳۸۶). *نامه باستان*، ج ۱، تهران: سمت.
- ۲۱- ----- (۱۳۸۶). *نامه باستان*، ج ۳، تهران: سمت.
- ۲۲- ----- (۱۳۸۶). *نامه باستان*، ج ۸، تهران: سمت.
- ۲۳- ----- (۱۳۸۷). *رؤیا، حماسه، اسطوره*، تهران: نشرمرکز.
- ۲۴- گوتیل، امیل. (۱۳۸۱). *دنیای خواب و خیال*، مترجم سیاوش میرزا بیگی، تهران: بیک فرهنگ.
- ۲۵- یونگ، کارل. گوستاو. (۱۳۸۶). *روان شناسی و دین*، ترجمه فؤاد رحمانی، تهران: علمی فرهنگی.
- 26- Schultz, D & Schultz, SE (2001) *Theories of personality* (7ned). Pacific. cA: Brook / cole.